

مهر محمدی، محمود و معافی، حسین (۱۳۹۳). نقد و ارزیابی سند برنامه‌درسی ملی. مجموعه سمینارهای تخصصی تعلیم و تربیت اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



نقد و ارزیابی سند برنامه درسی ملی

دکتر محمود مهر محمدی^۱

دکتر حسین معافی^۲

تاریخ ارائه سمینار: آبان‌ماه ۱۳۹۱

تفاوت سند تحول آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی

دکتر مهر محمدی:

*اواخر سال ۸۳ مسئله تدوین سند ملی آموزش و پرورش مطرح شد. در آن زمان صحبتی از برنامه درسی ملی نداشتیم. سال ۸۸ کار سند ملی آموزش و پرورش تمام شد و در سال ۹۰ به صورت رسمی با حضور مقامات کشوری از این سند رونمایی شد. حال اینکه سندی که آن زمان رونمایی شد و چیزی که در آن زمان به عنوان محققین بر روی آن کار می‌کردیم و پیشنهادش را ابلاغ کردیم، اینکه چقدر آن پیشنهادها با چیزی که به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درآمد مناسب و همخوانی دارد جای بحثی جداگانه را طلب می‌کند. سند برنامه درسی ملی از سال ۸۵-۸۶ شروع شد و این در حالی بود که از بحث و شروع به کار سند ملی آ.پ چند سالی گذشته بود و قرار بر این بود که سند ملی آموزش و پرورش در حکم سند بالا دستی برنامه درسی ملی باشد. زیرا که طبق تعریف قرار بود که سند ملی آموزش و پرورش به طرح جامع راهبردی برای ایجاد تحول در همه ابعاد و عرصه‌ها تبدیل بشود. شش زیر نظام را تعریف نمودیم. یکی از آنها هم زیر نظام برنامه‌درسی بود و طبیعتاً

۱. استاد دانشگاه تربیت مدرس

۲. مشاور علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

بایستی برنامه درسی ملی خودش را هم‌ساز و هم‌سو با سند ملی آپ به عنوان سند بالادستی آن می‌کرد. با این اقدام، عملاً سند برنامه درسی ملی با بسیاری از اسناد بالادستی کشوری هماهنگ می‌شد. در این حین دو اتفاق باعث شد که هماهنگی و هم‌سویی که میان این دو سند (بالادستی و فرو دستی) انتظار می‌رفت صورت نگیرد. یکی اینکه کار تدوین‌کنندگان سند ملی آموزش و پرورش واقعاً با گرفتاری‌های زیادی مواجه شد و موجب شد کار با تاخیر به اتمام برسد. به طوری که سند ملی آموزش و پرورش وقتی در سال ۸۳ مطرح شد به عنوان سندی یک‌ساله به آن نگاه می‌شد اما متأسفانه ۵ سال به درازا کشیده شد. لذا بخشی از دلایل تدوین سند برنامه درسی ملی مربوط به سررفتن حوصله‌ها و زمان برای انتظار در جهت تدوین سند ملی آپ بود!

وجه دیگر این عدم هماهنگی برمی‌گردد به خود دست اندرکاران برنامه درسی ملی و دیدگاه‌هایی که نزد مسئولین این پروژه ملی بود. این دیدگاه‌ها خیلی ملتزم به آنچه که در سند ملی آپ به آن رسیده بودیم، نبود و این اعتقاد وجود داشت که چنانچه سند برنامه درسی ملی با روح سند ملی آموزش و پرورش هم‌سو باشد کافی است و لازم نیست با تمامی اصول و مبانی آن هم‌نوا باشد. بنابراین به نظر من این دو عامل در این جریان دخالت داشت:

(۱) تاخیر در سند ملی آپ.

(۲) تعبیر و برداشت دوستان در تدوین سند برنامه درسی ملی.

هر دو کمک کرد به آنچه ما الان شاهد آن هستیم. البته از حیث هماهنگی، تلاش‌هایی صورت گرفته، به طوری که از سال ۹۰ تا یک ماه گذشته دوستان تمام تلاش خود را بر ایجاد هم‌سویی میان این دو سند انجام دادند، حالا نتیجه آن را در آنچه که به عنوان سند برنامه درسی ملی تصویب شده است، می‌شود ردیابی کرد. در هر حال ضمن بحث پیرامون نقد و ارزیابی سند برنامه درسی ملی به این تلاش‌ها و درستی آن‌ها اشاره خواهم کرد.

تمایزات مشخص در زیر نظام برنامه درسی سند ملی با برنامه درسی ملی:

اجمالاً عرض می‌شود که در کاری که در زیر نظام برنامه درسی ملی انجام دادیم، به الگویی نظری در زیر نظام برنامه درسی ملی رسیدیم. این الگوی نظری طبیعتاً بر اساس یک فهمی بود که زیرنظام برنامه درسی ملی دارای چه ابعاد و چه اضلاع است، ۴ بُعد برای زیر نظام برنامه درسی در نظر گرفته

شده است: بعد طراحی، بعد تولید و تدوین، بعد اجرا و بعد ارزشیابی. الگوی نظری زیر نظام برنامه درسی در تمام این ابعاد حرف‌های مشخصی دارد، مثلاً در بُعد طراحی، بالاخره نشان داده شده است که در طراحی برنامه درسی باید به سمت الگوی تلفیقی و جایگزینی آن با الگوی سنتی (موضوع محور) حرکت کنیم. سوال اساسی قابل طرح در اینجا می‌تواند این باشد که این نگاه و جایگزینی در طراحی برنامه درسی ملی حاکم بوده یا نبوده است؟! یعنی می‌توان در سند برنامه درسی ملی بر روی آن مانور داشت؟! با مطالعه آن می‌توان فهمید که ملاحظاتی در این راستا صورت گرفته است اما اینکه تا چه اندازه کافی و جامع بوده است، جای بحث دارد. یا مثلاً در فرایند تولید برنامه درسی، به یک نوع تمرکز زدایی معقول و حرکت به سمت یک تعادل از حیث تصمیم‌گیری در بازه برنامه درسی رسیده بودیم، الگویی با نام الگوی آزادسازی برنامه درسی یا الگوی مدیریت هم‌زمان مدارج و سطوح آزادسازی. در سند ملی، در زیر نظام برنامه درسی، به این معنا رسیده بودیم که تحول در زیرنظام برنامه درسی نمی‌تواند منفک از این معنا باشد که باید به شکل متناسب با فرهنگ، شرایط و عقاید ساختاری و حکومتی خود حرکت کنیم. اما در هر حال باید شاهد یک نوع آزادسازی باشیم. بحث آزادسازی یا تمرکززدایی پرسش دیگری را طرح می‌کند که بالاخره در برنامه درسی ملی، دوستان تا چه اندازه به این مسئله توجه لازم را داشته‌اند؟ اساساً آیا تفکر آزادسازی، تفکر مقبولی برای دست‌اندرکاران تدوین سند برنامه درسی ملی بوده است؟

زیر نظام برنامه‌درسی به عنوان یکی از زیر نظام‌های تشکیل دهنده کل نظام، این برنامه درسی را به عنوان معنای سنتی آن شامل نمی‌شود. یعنی بحث برنامه‌درسی به عنوان یک سند مکتوب، (مثلاً به عنوان محتوا) به آن نمی‌پردازد؛ بلکه در زیر نظام برنامه‌درسی به ویژگی‌ها و بایدها و نبایدهای اصولی آن پرداخته می‌شود. این خیلی متفاوت با برنامه درسی به لحاظ محتوایی است. در سند ملی آموزش و پرورش به لحاظ محتوایی به آن نپرداختیم. اما برنامه درسی ملی، اتفاقاً باید به بحث محتوایی برنامه‌درسی پردازد، که پرداخته و خیلی جدی هم به آن توجه کرده است. این هم می‌تواند پرسش خوبی باشد که برنامه درسی ملی، آیا به آن مقداری که باید و شاید، به آن وجهی که به طور طبیعی در بحث‌های زیر نظام برنامه درسی و الگوی نظری زیرنظام برنامه درسی، به آن نپرداختیم، پرداخته است؟ یعنی آن شرح و بسطی که اینجا علی‌الاصول به طور اختصاصی باید شاهدش می‌بودیم، آیا این‌ها اتفاق افتاده است؟ البته اینکه من گفتم در زیر نظام برنامه‌درسی، در سند ملی آموزش و پرورش نپرداختیم،

در ابعاد دیگری و در جاهای دیگری در مبانی نظری سند ملی آموزش و پرورش به این امر مبادرت کرده بودیم، اما نه تحت عنوان برنامه درسی بلکه با نام‌هایی چون اهداف، اصول، فلسفه تربیت رسمی و عمومی و ... اما در زیر نظام، خیلی به آن نپرداختیم. آیا در سند برنامه درسی ملی، به لحاظ محتوایی در حد باید و شاید به آن پرداخته شده است؟! اینکه آیا با آن مضامینی که در فلسفه تربیت رسمی و عمومی ما در سند ملی آموزش و پرورش آمده (نه در زیر نظام الگوی نظری) تطابق و هماهنگی با آن‌ها دارد یا ندارد؟

با توجه به صحبت‌های دکتر مهر محمدی که به صورت تلویحی اشاره کردند این سند، سندی است که پاسخگوی تمامی زیر نظام‌ها و مسائل مطرح در حوزه آموزش و پرورش هست. به این اعتبار می‌توان اینگونه استنباط کرد که بالاخره پاسخگوی مسائل برنامه درسی هم هست، در این صورت خود برنامه درسی ملی چه ضرورت و موضوعیتی پیدا می‌کند؟ آیا خلأی احساس شد که منجر به تدوین برنامه درسی ملی شد؟

دکتر معافی:

* برنامه درسی ملی، به یک تعبیری، باید گفت نقشه کلان تعلیم و تربیت برای دوره‌های مختلف تحصیلی است. این نقشه فکرش در ایران از سال ۱۳۷۸ مطرح شد. در آن زمان برنامه درسی جامع دوره‌های تحصیلی را مشخص کردیم، اما به دلایلی (از جمله نبود پژوهش‌های پشتیبان و کافی) اجرا نشد. این موضوع مجدداً از سال ۸۵ مطرح شد. واقعیت امر این‌طور است که اینگونه نبوده که ایران برنامه درسی ملی نداشته است و این اولین اقدام و سند در این زمینه باشد، سال ۱۲۹۴ دولت نصیرالدوله بدر، به فکر تدوین برنامه درسی ملی افتادند که البته با نام برنامه درسی ملی متداول نبود. این برنامه‌ها به طور میانگین هر ۱۵ سال یکبار تغییر پیدا می‌کرد. گاهی اوقات توجه به دوره ابتدایی بوده، گاهی متوسطه و ... به لحاظ جهانی هم اولین بار برنامه درسی ملی (در مقابل برنامه درسی ایالتی) سال ۱۹۵۷ در امریکا مطرح شد. بعدها کشورهایی که نظام‌های غیرمتمرکز داشتند، برای یک جور هماهنگی در برنامه درسی، طرح National curriculum را بیان کردند. تقریباً همه کشورها در حال حرکت به سمت داشتن برنامه درسی ملی هستند. حتی آمریکایی‌ها که به شدت غیرمتمرکز هستند، در زمان دولت بوش به این سمت حرکت کردند. منتهی این برنامه درسی ملی در بعضی از کشورها که غیر متمرکز هستند جنبه پیشنهادی دارد و در برخی دیگر که به شیوه متمرکز اداره می‌شوند جنبه تجویزی دارد.

برنامه درسی ملی در ایران باید مبتنی بر اسناد بالا دستی خود باشد. بعضی از این اسناد بالا دستی موجود بوده است، مانند قانون اساسی گرفته تا اسناد توسعه چشم انداز نظام و ... اما بعضی از آنها وجود نداشته است به همین دلیل گاهی اوقات کار ضعیف می‌شود. مثلاً نقشه جامع علمی کشور دیر به دست تدوین کنندگان سند رسید. براین اساس بازنگری‌هایی باید انجام می‌شد. مبانی نظری سند تحول بنیادین که شامل فلسفه تربیت رسمی، فلسفه تربیت رسمی و عمومی در دوره‌های مختلف، رهنامه آموزش و پرورش و سند تحول که مجموعاً این ۴ سند به عنوان اسناد بالا دستی مد نظر هستند، به موازات کار ما مشغول به کار بودند. در حالی که باید ابتدا آنها تولید می‌شدند. البته هر چند که به موازات هم کار می‌کردیم، اما تلاش‌ها در جهت هم‌سویی و انطباق صورت گرفت. به هر حال با توجه به این ملاحظات سند برنامه درسی ملی تولید شد.

در رابطه با اجزا و عناصر آن، در دنیا و حتی ایران تلقی یکسانی نسبت به عناصر و اجزای برنامه درسی وجود ندارد. برنامه درسی ملی در ایران، برنامه حوزه‌های یادگیری است که برای کل کشور مشترک است؛ ولی آنچه که الان تولید شده است راهنمای تولید حوزه‌های یادگیری است. یک چارچوب‌هایی داریم که اگر برنامه‌ریز قصد طراحی برنامه درسی برای دوره‌های مختلف تحصیلی را داشت، بداند چه اصول و ملاحظاتی باید به کار گرفته شود.

یکی از مسائل اساسی که با آن رو به رو بودیم، این بود که مبانی فلسفی برنامه درسی شامل چه مسائلی می‌باشد؟ در ایران در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت کار زیادی صورت نگرفته است. اما به هر حال این لازمه تدوین برنامه درسی است. اولین کسی که در این زمینه کار انجام داده است، صدر المتألهین بوده است.

به هر حال بین فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت باید کارهای زیادی صورت گیرد و پیام‌های آن در برنامه درسی باید مشخص شود. در کل سعی بر این بوده است با استفاده از اسناد بالادستی به تدوین برنامه درسی ملی پرداخته شود. البته در استفاده از این اسناد با مشکل نبودِ دلالت‌های فلسفه مواجه بودیم که کار برای برنامه‌ریز را دچار مشکل می‌کند. محدود کسی می‌تواند با این شیوه کار کند. در این سند سعی کردیم مبانی فلسفی برنامه درسی و همچنین مبانی علمی (روانشناختی و ...) را مطرح و روشن سازیم. بحث بعدی در مورد رویکرد کلی و حاکم بر سند برنامه درسی ملی است. یکی از نوآوری‌ها که اتفاقاً بحث برانگیز هم بوده همین مسئله است. رویکرد رویکرد شکوفایی فطرت توحیدی است،

یعنی یک نظریه برنامه درسی. در کتاب میلر با انواع رویکردها از رفتارگرایی گرفته تا ماورای فردی مواجه هستیم. در مقابل آن نظریه‌ها، از رویکرد فطرت گرایی توحیدی سخن به میان آوردیم. در سند اولیه یک تعریفی ارائه شده بود اما عناصر آن روشن نبود. ما با الهام از کاری که دکتر مهرمحمدی و همکارانشان انجام داده بودند بیان کردیم که هر نظریه برنامه درسی باید مقصد خود را از تربیت مطرح کند، مثلاً بیان کند محتوایش چیست، نگاهش به راهبردهای یاددهی-یادگیری چیست و ... به اعتقاد ما این نظریه به نوعی تمامی نظریه‌های برنامه درسی را پوشش می دهد بدون اینکه یک جور نگاه تک بُعدی را ضمیمه خود کند. با توجه به تعریفی که در چشم انداز داریم گفتیم که برنامه درسی دنبال تربیت چه نوع انسانی است؟ بیان می شود که به دنبال تربیت انسان متفکر و عاقل، خلاق، نقاد، انسان مومن و ... هست. حالا براساس این چشم انداز یک الگوی هدف گذاری نیز برای سند در نظر گرفتیم. الگویی که الان در برنامه های درسی داریم به چه صورت است؟ الگوی کلان که معمولاً براساس ساحت‌ها نوشته می شود. الگوی دیگر در هدف نویسی الگویی است که بلوم مطرح می کند. اما با تجمیع تمامی ابعاد، ۴ عرصه (خدا، خلق، خلقت، خود) و ۵ عنصر تربیتی (ایمان، تفکر، علم، عمل و اخلاق) را در الگوی هدف گذاری در نظر گرفتیم. هدف نویسی ای که برنامه ریز باید انجام دهد مسلماً باید از این الگو تبعیت کند. البته بهره گیری از آن سخت و دشوار اما شدنی است.

در بحث های ساختار، زمان و محتوا نوآوری هایی انجام شده، از جمله زمان رسمی کلاسی و زمان غیررسمی کلاسی، یعنی برای هر یک از دوره های تحصیلی ۱۰۰ ساعت قرار دادیم. ۵۰ ساعت در اختیار استان و ۵۰ ساعت در اختیار برنامه ریزان درسی که اگر دانش آموزان را خواستند از کلاس بیرون ببرند منع قانونی برایشان نداشته باشد. اعتقاد ما بر این است که محیط یادگیری متنوع است. تمام محیط خلقت محیط یادگیری است. حالا اگر دانش آموز خواست از محیط کلاسی خارج شود این قضیه نباید مسئله ساز شود. مسئله دیگر اینکه برنامه درسی که تجویز شده بین ۱۰ تا ۲۰ درصد از حوزه های یادگیری در اختیار استان ها قرار گرفته است. به نحوی که معلمین هم در گیر برنامه درسی شود. این امر در راستای کاهش تمرکز صورت گرفته است نه در جهت عدم تمرکز. اساساً به عدم تمرکز اعتقادی نداریم. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در خیلی از موارد تمرکزگراست که این را باید پذیرفت. منتها در بعضی از حوزه‌ها باید در جهت کاهش تمرکز کار کنیم مثل حوزه هنر، چون هم هنر بومی داریم و هم ملی. اما در برخی حوزه‌ها مثل ریاضی نمی توان عدم تمرکز را انتظار داشت.

برنامه درسی ملی، نقشه کلان تعلیم و تربیت برای دوره‌های مختلف تحصیلی است، در حالیکه سند ملی آموزش و پرورش هم همین ادعا را که نقشه کلان نظام است را مطرح می‌کند. ادعای دوم هم همان‌طور که بسیاری از صاحب‌نظران اشاره کردند اینکه آیا تا به حال برنامه درسی ملی نداشتیم؟ آیا این برنامه‌های درسی که در حال اجراست غیر ملی است؟ ضرورت تدوین این سند چیست؟

دکتر مهرمحمدی:

* اصل اینکه به سمت تدوین سند برنامه درسی ملی برویم به نظر من منافاتی با اینکه سند ملی آموزش و پرورش داشتیم و داریم ندارد. بنابر این بوده که نه فقط در زیر نظام برنامه درسی بلکه در تمام زیرنظام‌های دیگری، به استناد آنچه در سند ملی آموزش و پرورش به آن رسیدیم، این کار اتفاق بیفتد که در حوزه برنامه درسی ملی این اتفاق صورت گرفته است. باید این اتفاق در اسناد دیگر هم بیفتد و شاهد شکل‌گیری اسنادی تحت عنوان برنامه جامع و ... برای زیر نظام‌های دیگر هم در آموزش و پرورش باشد.

دو نکته را درخصوص فرمایشات دکتر معافی اشاره می‌کنم. گفته شد در برنامه درسی ملی نوآوری داشتیم به نام رویکرد! و در خصوص آن گفته شد آن چیزی که به عنوان مبانی فکری و فلسفی و اعتقادی باید در دسترس مان می بود برای تدوین پدیده ای به عنوان برنامه درسی ملی، نداشتیم. این مبنا، فلسفه تربیت رسمی و عمومی سند ملی آموزش و پرورش را در اختیار ما قرار نداده است! من فکر می‌کنم که دلیل این امر شاید کم توجهی به چیزی است که در فلسفه تربیت رسمی و عمومی آوردیم! در مبانی نظری سند تحول بنیادین تکلیف خیلی مطالب را مشخص کردیم. مثلاً تعریفی از تربیت داده شده که برگرفته از مبانی و اصول صدرایی است. "تربیت عبارت است از فرایند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریان به صورتی یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی به منظور هدایت ایشان" این یک تعریف روشنی است که مبانی خیلی از امور قرار می‌گیرد. حتی در مبانی نظری سند ملی آموزش و پرورش از چارچوب رهنامه عمل صحبت کردیم. تصور بر این بود کسانی که قصد استفاده از آن را دارند این سند باید برایشان مفهوم و کاربردی باشد. لذا با صحبت برخی از دوستان قرار شد یک نوآوری به نام رویکرد در سند برنامه درسی ملی، گنجانده شود، یعنی می‌توان گفت به یک نظریه هنجاری برنامه درسی نیاز داشتیم. اما این نظریه هنجاری باید با الهام از

مضامین بسیار روشنی که در سند ملی آموزش و پرورش آمده ساخته و پرداخته شود. روی نظریه هنجاری باید کار شود. اما این رویکرد که می‌بایست به عنوان یک چتر نظری و فلسفی بر روی تمامی بخش‌ها حاکم و تاثیرگذار باشد، تا چه اندازه صورت پذیرفته جای صحبت دارد.

دکتر معافی:

* برنامه درسی عبارت است از مجموعه دانش‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌هایی که برای پاسخگویی به نیازهای فردی، محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین برنامه درسی فقط نمی‌تواند در بُعد ملی منظور شود. در عین حال باید فراکشوری هم باشد. در مورد ضرورت برنامه درسی ملی، تصور کنید در موقعیت برنامه ریز درسی قرار گرفتید، حال شروع می‌کنید به برنامه ریزی در حوزه یادگیری خاصی، ببینید با چه مسائلی روبه‌رو می‌شوید؟ اول نیاز دارید که یک سند بالادستی بگویید فلسفه برنامه درسی شما چیست؟ در حقیقت فلسفه برنامه درسی ما بر اساس فلسفه‌ای که از جهان هستی داریم می‌باشد، یک فلسفه رئالیستی/ایده آلیستی اسلامی است. این سند تصویر اسلام را مد نظر قرار داده است. طبعاً تاثیر می‌گذارد در هدف‌نویسی، در انتخاب محتوا و ... نکته دیگر اینکه نیاز دارید بدانید جامعه شما چه جور جامعه‌ای است؟ باورها، نیازها و چالش‌های جامعه در داخل و خارج باید مشخص شود. ضمناً چون برای افراد یا دانش‌آموزان مشغول برنامه‌ریزی هستید باید بدانید نیازهای یادگیرنده‌ها در دوره‌های تحصیلی چیست؟ بنابراین در مقام برنامه‌ریز باید با نیازها و مسائل کار آشنا و روبه‌رو باشید. قطعاً برای انجام این سیر نیاز به یک رویکرد داریم. توجه داشته باشید یک رویکرد برنامه درسی داریم و یک نظریه. زمانی که انتخاب می‌کنید و پای یک نظریه می‌ایستید، جهت‌گیری کرده‌اید. پس رویکرد یعنی جهت‌گیری برنامه درسی. پس به رویکرد کلان برنامه‌های درسی نیاز داریم هرچند که حوزه‌های یادگیری در خود، یک یا چند رویکرد داشته باشند، ولی همه آن‌ها باید هم‌سو با رویکرد کلان ما باشد.

تفاوت بین نظریه و رویکرد (رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی و نظریه توحیدی) چیست؟

دکتر معافی:

* رویکرد هم نوعی نظریه است. وقتی انتخاب می‌کنیم، رویکرد می‌شود که این تمایز در بین متخصصین دیگر هم مشاهده شده است. باید گفت سال‌هاست درگیر این قضیه هستیم و اینگونه

انتخاب می‌کنیم. نظریه را انتخاب می‌کنیم ولی می‌گوییم در بین نظریه‌ها گرایش مان به فلان نظریه خاص بیشتر است.

* در بخش نوآوری، مبحث رویکرد کلان و الگوی هدف گذاری را مطرح کردم. غیر از آن بحث صلاحیت‌ها و شایستگی‌های پایه است. در همه برنامه‌های درسی دنیا، اجزای اصلی یا پایه مشترک داریم. اما از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. بنابراین در خصوص صلاحیت‌های مشترک نوآوری داشتیم. مثلاً در خصوص ۴ عرصه الگوی هدف گذاری ذکر کردیم که مهره‌های اصلی هستند که در تمامی بخش‌ها باید حاکم باشند.

در خلال خط مشی‌ها و سیاست‌های برنامه درسی ملی می‌توانیم نوآوری داشته باشیم. در بحث تمرکز و عدم تمرکز هم وقتی می‌گوییم ۱۰ تا ۲۰ درصد از حوزه‌ها، این هم می‌تواند خود یک نوآوری باشد. نیازها را بر مبنای تحقیق به دست آوردیم. در صورتی که در برنامه‌های دیگر، انتخاب نیازها به عهده دست اندرکاران بوده است!

دکتر مهر محمدی:

در رهنامه سند ملی آموزش و پرورش چیزی تحت عنوان رویکرد داریم. قبل از آن هم از رهیافت صحبت کردیم که فراتر از رویکرد است. رهیافت هم دین محوری ذکر شده است. رویکرد هم بر اساس رهیافت شکل می‌گیرد. و رویکرد را اینگونه مطرح نمودیم: موقعیت‌شناسی و موقعیت‌آفرینی بر اساس نظام معیار اسلامی. این‌ها اگر مورد توجه قرار می‌گرفت شاید ما را از حرکتی به نام مبانی نظری در سند برنامه درسی ملی بی‌نیاز می‌کرد و شاید احساس نمی‌کردیم رویکرد باید از ابتدا ساخته و پرداخته شود؛ چون به هر حال همانطور که دکتر معافی هم مطرح کردند رویکرد همان نظریه هنجاری منتخبت ما است و اگر این‌ها نظریه هنجاری مختار ما نیست پس چه نامی را به خود اختصاص می‌دهد؟! اگر رهیافت اشاره شده در سند ملی آموزش و پرورش پاسخگوی نظریه هنجاری نیست، پس چیست؟! نظریه هنجاری در برنامه‌های درسی در واقع همان نگاه ماست به اینکه که تربیت یافتگی را در چه می‌دانیم؟ اینکه تربیت یافتگی یعنی چه و اینکه اجمالاً با چه شیوه‌ها و روش‌هایی می‌شود به آن هدف، غایت و آرمان تربیتی جامه عمل پوشانند، می‌شود همان رویکرد یا نظریه هنجاری ما! اصل منظور من این است که این مضامین قبلاً بوده و به آن اشاره شده است. فقط مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. این مبانی نظری در حالی مورد بی‌توجهی قرار گرفته است که به تأیید شورای عالی

انقلاب فرهنگی قرار گرفته است! شورای عالی این مضامین را به خاطر ماهیت آن، سریعاً پذیرفت و زمان زیادی برای تصویب آن صرف نشد. این مضامین به راحتی می توانست در سند برنامه درسی ملی هم مورد استفاده و توجه قرار گیرد.

از بحث‌های مهم دیگر در سند ملی آموزش و پرورش بحث هویت بوده است و اینکه کار نظام تربیت رسمی و عمومی در دو وجه صورت بگیرد، یکی در وجه تکوین هویت مشترک و دیگری در وجه تکوین هویت اختصاصی متریان، این براساس همان مبانی نظری است که به آن رسیدیم. برنامه درسی اهداف دوگانه ای را دنبال می کند: اهداف مشترک و عمومی در نزد همه و حرکت به سمت تکوین هویت اختصاصی دانش آموزان است. هویت مشترک و هویت اختصاصی هم بسیار توضیح داده شده است. مبنای صحبتیم این است که از این دست مبانی نظری در سند ملی آموزش و پرورش بسیار زیاد داشتیم و این مخالف صحبت دوستان در باب نوآوری بودن بخش هایی از سند برنامه درسی ملی است. در برنامه درسی براساس همین نگاه هویت مشترک و هویت اختصاصی، این بحث را مطرح کردیم که برنامه درسی باید ابعاد تجویزی یا الزامی/نیمه تجویزی یا انتخابی و غیر تجویزی اختیاری داشته باشد. این یک نگاه کاملاً تحولی به برنامه درسی است. برنامه‌های درسی باید واجد این سه مولفه باشند. در این مسیر به یک تبلور علمی در رابطه با برنامه درسی هم در سطح کلان و هم در سطح خرد رسیدیم. متأسفانه در برنامه درسی ملی اثر چندانی از این مفاهیم و مولفه ها نمی بینیم! در سند ملی آموزش و پرورش در سطح کلان این سه مولفه را بیان کردیم و برنامه ها را ملزم به داشتن این سه مفهوم کردیم و در سطح خرد هم گفتیم که هر حوزه یادگیری وقتی برنامه درسی اش نوشته می شود، این برنامه درسی باید هم بخش الزامی داشته باشد هم انتخابی و هم اختیاری. فکر می کنم اگر قرار است یک سند ملی برای برنامه درسی مان بنویسیم و این سند ملی نشان بدهد که چه نوع تحولاتی و چه نوع تغییراتی را در برنامه های درسی باید ایجاد کنیم، باید نشان بدهیم توانسته ایم چنین ظرفیت های تحولی را وارد بکنیم. چنین ظرفیت هایی که تحولی نسبت به وضع موجود باشد. در غیراین صورت اگر قرار است پدیده ای تحت عنوان برنامه درسی ملی داشته باشیم و این سند برنامه درسی ملی همچنان که طی دهه های گذشته، شکل تجویزی داشته، همان شکل تجویزی را برای ما تثبیت بکند، این چه برنامه درسی ملی است؟! اصلاً چه ضرورتی داشته است که سند جدیدی را وضع

کنیم؟! به خاطر اینکه وضع موجود را ادامه دهیم؟! علی القاعده باید به دنبال سندی بالا دستی برویم که براساس فهم استنتاج شده از آن به امور سامان دهیم.

فکر می‌کنم که از جمله زمینه‌های تحولی همین است که نگاه به برنامه درسی ملی بر خلاف آنچه که تا به حال جاری بوده، یک نگاه باز و منعطف است البته در چارچوب مبانی و اصول قابل قبول؛ که در این مسیر رسیدیم به تبلوری این‌چنینی برای باز و منعطف بودن برنامه درسی و در سطح خرد و کلان آن سه مولفه ای که مطرح کردم باید حتماً حضور و بروز داشته باشد نه اینکه فقط اکتفا کنیم به گفتن اینکه ۱۰ تا ۲۰ درصد از محتوای برنامه درسی در سطح استان‌ها در موردش تصمیم‌گیری بشود. چون بیش از ۲۰ سال است که این قضیه در آموزش و پرورش مطرح هست. نگاه، نگاه درستی به کاهش تمرکز نیست، زیرا در بسیاری از مناطق کشورمان ممکن است اصلاً هرگز نتوانیم این ۱۰ تا ۲۰ درصد را هم اختیارش را به استان‌ها بدهیم. در برخی استان‌های دیگر امکان دارد این ظرفیت خیلی بالاتر از ۱۰ تا ۲۰ درصد باشد! نگاه یکسان به مسئله کاهش تمرکز از رسوبات تفکر تمرکزگرایانه است! برای کل نظام آموزش و پرورش با این همه تفاوت و عدم یکسانی! حتی همین نگاه دوستان (ارائه ۱۰ تا ۲۰ درصد اختیار) نگاه معیوبی است و با آن چیزی که تحت عنوان سطوح آزادسازی مطرح نمودیم خیلی تفاوت دارد. آزادسازی مدارج دارد و این آزادسازی باید براساس ظرفیت هر منطقه صورت پذیرد.

سازگاری درونی رویکرد کلان ارزشی با عناصر برنامه درسی ملی

سند برنامه درسی ملی دارای دو بخش است: یکی در رابطه با مبانی و جهت‌گیری‌های ارزشی و دیگری در خصوص عناصر برنامه درسی ملی. در رابطه با رویکرد کلان حاکم صحبت شد. بحث دیگر در مورد سازگاری درونی رویکرد کلان ارزشی با عناصر برنامه درسی ملی هست. یعنی سازگاری درونی بین رویکرد کلان با ویژگی‌های فنی برنامه درسی ملی. به طور مثال در بخش راهبردهای یاددهی-یادگیری جهت‌گیری برنامه درسی ملی به سمت ساختن‌گرایی است یا مثلاً بحث محتوای برنامه درسی را وقتی دنبال می‌کنیم، بیشتر‌گرایش به سمت رویکرد موضوعی/دیسپلینی را شاهد خواهیم بود، دغدغه و همت برنامه درسی ملی به سمت پوشش دادن موضوعات درسی است که متربیان باید براساس آن عمل کنند؛ یا در بحث الگوی هدف‌گذاری یا بخش اهداف، عمدتاً رویکرد رفتارگرایانه را شاهد هستیم، به این اعتبار که به هر حال تلاش شده مجموعه اهدافی در بستر دانشی، مهارتی و عاطفی پایه‌ریزی شود، همچنین ارائه اهداف کلی، غایی و تفصیلی و جزئی و ... و حتی

اینکه تکلیف تک تک درس‌ها و موضوعات مشخص شود. می‌خواهیم ببینیم که آیا در سند نسبت به این موضوع مهم و جدی فکری شده است؟ آیا شما سازگاری درونی را سازگاری قابل قبولی قلمداد می‌کنید؟ به‌طور مثال در رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی یک نوع نگاه خاص به انسان مطرح می‌شود و بینش الهی و توحیدی که در خلال آن مطرح می‌شود، در مقابل رویکرد ساختن‌گرایی که جوهره اصلی آن شک و تردید است قرار دارد یا در رویکرد هدف‌های رفتاری که در آن طرح‌واره خاصی از انسان وجود دارد. آیا این سازگاری درونی با توجه به مواردی که ذکر شد، قابل توجیه است؟

دکتر معافی :

* سه مطلب را در این خصوص ذکر می‌کنم. ایده‌های جدیدی که در سند تحول بنیادین، به خصوص بخش رهنامه بیان می‌دارد که ساختار برنامه درسی باید تجویزی، نیمه تجویزی و غیر تجویزی باشد. ببینید تقریباً این ایده‌ها زمانی به دست ما رسید که برنامه درسی ملی تولید شده بود و در دستور کار شورای عالی آموزش و پرورش قرار گرفته بود. دوم اینکه تصور کردیم که این ایده را بهتر است در راهنماهای حوزه‌های یادگیری پیاده کنیم. در آخر کار، شورای عالی آموزش و پرورش هم‌سوایی این سند یا هر سندی را با اسناد بالا دستی خود می‌خواهد. بهتر دیدیم حالا که ۹۵ درصد از سند هم تصویب شده، راهنماهای حوزه‌های یادگیری و ساختار برنامه درسی را بر اساس ایده‌های جدید برنامه‌ریزی کنیم. دقیقاً همان‌طور که الان در برنامه درسی تفکر و پژوهش و ... به این طریق هست که یک سری از درس‌ها تجویزی است، یک سری درس‌ها نیمه تجویزی است، و برخی هم اختیاری است. برای اختیاری‌ها اصلاً نوع انتخاب محتوا را هم در اختیار معلمان قرار دادیم. اما در کل باید در نظر داشته باشیم که دو نوع برنامه درسی داریم: برنامه درسی نظری و برنامه درسی عملی. اگر دکتر مهر محمدی و همکاران در طراحی برنامه درسی هم درگیر می‌شدند این خیلی مفیدتر می‌شد. برخی از کشورها اصلاً دروس اختیاری ندارند. برخی جهت عکس دارند. اینکه در سند از ۱۰ تا ۲۰ درصد اختیار برای استان‌ها صحبت کردیم همانند تجربه دیگر کشورها و براساس مطالعه بوده است. مثلاً در نیوزلند هم درصدی از برنامه درسی در اختیار معلمان قرار گرفته است. اگر ما هم می‌خواهیم باید به آن سمت حرکت کنیم، باید تلاش‌ها و پژوهش‌های پشتیبان زیادی صورت بگیرد. تصور ما بر این است که الان بهتر است این موارد در راهنمای حوزه یادگیری پیاده کنیم. حال فرض کنید در سند

برنامه درسی ملی به آن اشاره نشده است، اما در راهنماهای حوزه‌های یادگیری می‌توان آن را پیاده کرد.

نکته دیگر در رابطه با رویکردهایی است که مطرح کردید، مثلاً رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی، در اینجا گرایشات فطری انسان مدنظر بوده که در تعداد آن صحبت‌های زیادی صورت گرفته است. در پایین‌ترین لایه‌های آن که قابل لمس برای ما و دیگران باشد مثلاً بحث حقیقت‌جویی است، خدا پرستی، زیباشناسی، عدالت‌خواهی و ... است. برنامه درسی اهداف خود را از میان این فطریات بیرون می‌کشد. الگوی هدف‌گذاری هم خواه‌ناخواه برای شکوفایی فطرت باید سازمان‌دهی شود. وقتی در آن الگو از تفکر و عقل صحبت می‌کنیم بی‌شک رشد شناخت هم مدنظر است. وقتی می‌گوییم ایمان هست آن دیدگاه ماورای فردی هم مطرح می‌شود. وقتی به بُعد عمل اشاره می‌کنیم، شایستگی‌های عملی هم مدنظر قرار می‌گیرد. نگاه در واقع اینجوری نیست که فقط دیسیپلینی باشد. فکر می‌کنیم وقتی ایمان و تفکر با هم ترکیب شود، حاصلش بصیرت است. اما تلفیق تمام این‌ها باید منجر به نور شود. همان چیزی که در قرآن از آن حرف زده می‌شود. من قبول دارم که ممکن است بین برخی از سطوح این ارتباطات دیده نشود. علت آن هم می‌تواند مربوط به گروه‌های مختلف تدوین‌کننده در تولید سند بوده باشد. اما در اعتبار بخشی سعی شده است این موارد مدنظر قرار بگیرد.

دکتر مهر محمدی:

* من می‌خواهم به استنادی که در سند برنامه درسی ملی آمده، سعی کنم اشاراتی در ارتباط با پرسش دکتر امین خندقی داشته باشم. من فکر می‌کنم در رابطه با رفتارگرایی به آن صراحتی که دکتر امین خندقی فرمودند نباشد. چون وقتی مواردی که در ذیل ابعاد پنج‌گانه در الگوی هدف‌گذاری آمده، نگاه می‌کنیم، مثل درک وجود خود، نیازها، توانمندی‌ها، درک هویت متعالی خویش و ... این‌ها همه هدف رفتاری نیست، این‌ها همه شایستگی است و فراتر از اهداف رفتاری است که ذیل ایمان آمده است: ایمان آگاهانه به توحید، نبوت، امامت و ... ذیل علم آمده: شناخت خود، ظرفیت‌ها و ... این‌ها فراتر از اهداف رفتاری است، اما از جاهای دیگری با تحلیل و بررسی می‌توان گفت متاسفانه پیش فرض‌های رفتارگرایانه بر افرادی که در واقع تدوین‌کننده سند برنامه درسی ملی هستند وجود داشته و دارد. من مدعای خود را در واقع می‌خواهم مستند کنم به تعبیری تحت عنوان برنامه درسی و تربیتی

در سراسر این سند، اکراه دارند از اینکه نگویند برنامه درسی! مثلاً در نخستین گام در چشم انداز می گوید برنامه های درسی و تربیتی! یعنی چه؟! ایرادی که به مفهوم برنامه درسی وارد می شود در کجاست؟! ما تصور می کنیم با یک واو عطف و گذاشتن پسوند این مشکل رفع می شود؟! تصور می کنم یکی از جاهایی که می توان ریشه های تفکر رفتارگرایانه را یافت، همین جاست. بسیار زیاد هم به دوستان گوشزد کردیم و پرسیدیم این تعبیر به چه معناست؟! بخش درسی آن چیست؟ بخش تربیت آن به چه معناست؟ این جداسازی یعنی چه؟ شاید به خاطر عنایت ویژه ای که به تربیت دارند این باعث می شود که پسوند تربیت را به برنامه درسی بچسبانند! این واژه مغلوطی است. در پس این تفکر چیست؟ یک تفکر رفتارگرایانه است. زیرا تصور می کنند اگر فقط گفته شود برنامه درسی، برنامه درسی سرو کاری با تربیت ندارد! پس حتماً باید پسوند برای آن قرار دهیم! برنامه درسی ای که سرو کاری با تربیت ندارد پس سرو کار با چه می تواند داشته باشد؟! آیا تصور دوستان این است که برنامه درسی یعنی انباشت محفوظات؟؟ این نگاه، مگر تأیید بر داشتن نگاه رفتارگرایی است. چطور باید از پس این تعبیر دوستان برآمد؟ همانطور که در ابتدا عرض کردم نگاه به تربیت، تعالی هویت است. حقیقت تربیت، تعالی هویت است. نگاه هویتی یعنی تربیت در مثابه هویت است. یعنی تغییر در هویت یا تعالی در تربیت باید در تمام ابعاد رشد صورت بگیرد. بنابراین هیچ فرقی ندارد که در تربیت دینی دنبال تعالی هویت باشیم یا در تربیت سیاسی، اجتماعی، تربیت بدنی/زیستی، و... به دنبال تعالی هویت باشیم! تربیت چیزی جز تغییر هویت نیست، تغییر هویت هم همان تربیت است و همه ساحتها را پوشش می دهد. کدام تعریف از برنامه درسی چنین تعبیری را می پذیرد که تعالی هویت جدای از مفهوم آن است؟! هیچکدام از تعاریف و تعابیر برنامه درسی دال بر انباشت اطلاعات و محفوظات نیست و نخواهد بود.

پس کلید واژه ای که دوستان به آن اصرار دارند و این تزریق مسموم، این واقعاً مخاطرات زیادی دارد. پیش فرض آن داشتن نگاه رفتارگرایی به حوزه برنامه درسی است. برنامه درسی همان تربیت محض است. درحقیقت معادل صحیح Curriculum برنامه تربیتی است نه برنامه درسی! جالب است که در خود سند برنامه درسی ملی نمی توانند این تعبیر تربیتی را به آن اضافه و استفاده کنند.

سازگاری رویکردهای دیگر سطوح با رویکرد کلان

دکتر مهرمحمدی:

* ببینید قطعا این سازگاری وجود دارد. مشکلی در این زمینه نمی بینم. بستگی دارد با چه نگاهی به آن نگریسته شود. بحث در این زمینه به مباحث فلسفی نیاز پیدا می کند، بستگی دارد که به طور مثال به کدام بخش و جهت از ساختن گرایی تکیه می کنید؟ به آن بخشی که موجب نفی هستی و واقعیات می شود یا آن بخشی که در راستای تعالیم اسلامی نظام حرکت می کند؟ به این معنا که در کلاس درس قرار نیست اگر قرار است که ساخت و سازی در ذهن دانش آموز و آنچه که دانش آموز به آن می رسد اتفاق بیفتد و بر آن صحنه گذاشته شود. در نظام اسلامی خود هم، در چهارچوب موازین و معیارهای اسلامی، حتما از یک نوع ساخت و ساز گرایی برخورداریم که متضمن استفاده از واقعیات مبنایی خودمان (در نظام اسلامی) است.

دکتر معافی:

* با فرمایشات دکتر مهر محمدی موافق هستم. اما از گذشته رسم بر این بوده که معلمین بیشتر کار آموزشی انجام می دهند. من معتقدم معلمان باید تربیت کننده باشند. شاید مشکل با ورود واژه Education آغاز شد. زیرا که تعلیم و تربیت معنی شد. در حالیکه این واژه به معنای تعلیم و تربیت نیست. به معنای تلاشی برای بیرون ریختن آنچه که در درون فرد قرار دارد. بلکه قبول دارم این باید اصلاح شود.

نکته دیگر، گاهی وقتها درک درستی از رویکردها نداریم، من مدافع رفتارگرایی نیستم. اما به هر حال دلایلی برای تدوین چنان رویکردی داشتند اما اینکه روح برنامه درسی ملی این چنین است، باید بگویم که رفتارگرایی بر اساس یک فلسفه خاصی صورت می گیرد، از قبل هم همه چیز را مشخص می کند. دنبال قالب ریزی است. در حالی که تعلیم و تربیت رهایی بخش نباید چنین باشد. در برنامه درسی ملی وقتی تأکید بر ۵ عنصر می شود انتظار داریم و انتظار می رود معلم ما نیز همین گونه باشد. دارای این عناصر در وجود خود باشد. وقتی بحث شکوفایی فطرت را مطرح می کنیم، باید بدانیم که فطرت اصلاً در رفتارگرایی مطرح نیست. برای تعلیم و تربیت حد و سقفی مشخص نکردیم. تأکیدی که در الگوی هدف گذاری داریم (پرسش گری، تجزیه و تحلیل و ...) نشان دهنده شکستن مرزهای رفتارگرایی است. در خصوص علم، چیزی فراتر از تصور جاری را مطرح کردیم. کار علم این است

که به دانش آموز کمک کند تا به لایه‌های ساده تا پیچیده علم دست پیدا کند. در حالیکه رفتارگرایی لایه ای مشخص را مطرح می کند. علم، کشف فعل خداوند است. معلم باید دانش آموز را در این کشف یاری کند. در بحث محیط یادگیری، ما انواع گسترده ای از این محیط را مطرح کردیم و فرد را محدود نکردیم. روش های خاصی را برای یادگیری قرار دادیم.

برخی ایرادگرفتن که دنبال تربیت انسان مطیع هستید! بله هدف همین هست اما مطیع خالق خود، یک فرد انقلابی و سازنده. ولی در دیدگاه‌های رفتاری قصد، تربیت و ساختن فرد است بر اساس قالب های مشخص. هدف ما در برنامه درسی ملی چیزی غیر از این بوده، بنابراین وجود رویکرد رفتاری در سند وارد می کنیم.

آیا این سازگاری می تواند وجود داشته باشد و کمک کننده باشد، و دیگری اینکه الان وجود دارد یا خیر؟ آیا این تطابق رویکردی و جهت گیری دیده می شود یا خیر؟ آیا می توانیم مثلاً در روش‌ها یک نمایی از تربیت یافتگی داشته باشیم و در جاهای دیگر به شیوه دیگر؟!

بحث سازگاری درونی که مطرح شد، یک وجه آن در اهداف بود که مورد بحث قرار گرفت، وجه دیگر این سازگاری در رابطه با عناصر دیگر موجود در سند می باشد، با اینکه اشاره شد این بحث فلسفی ست و نیازمند زمان، اما به هر حال وقتی از سازگاری درونی صحبت می کنیم منظور این است که همان رنگ و بویی که در رویکرد کلان می بینیم، در بخش هدف گذاری، محتوا، راهبردهای یاددهی-یادگیری و ارزشیابی هم شاهد همان رنگ و بو باشیم.

*بهبتر است در این مورد مصداقی صحبت کنیم. مثلاً در مجموعه اصول در عنصر یاددهی-یادگیری آمده، در بخش توضیح جهت گیری کلی، عناصر مختلف را نام می برد، در بند یک راهبردهای یاددهی-یادگیری اینچنین آمده: فرایندی زمینه‌ساز برای ابراز گرایش‌های فطری، شناخت موقعیت یادگیرنده و اصلاح مداوم آن است. این درست برگرفته از رویکرد فطرت گرایی توحیدی است. گرچه اینکه خیلی کلی بیان شده است. اما به هر حال مشکلی که بیان می کنید دیده نمی شود. در بند دوم آن آمده: یادگیری حاصل تعامل خلاق هدفمند و... است. عبارت درستی است، البته شاید به زعم شما اینجا پیش فرض هایی از ساختن گرایی دیده شود که در مورد آن صحبت کردم. در بند سوم: دیدگاه دانش آموزان را به طور معنادار در ارتباط با خود، خدا، خلقت و طبیعت تحت تاثیر قرار دهد.

چنانچه بیان کلی هست و شاید بشود این ایراد را گرفت که جامع نیست و خیلی کارگشا نیست. اما در بحث عدم سازگاری رویکردی، اشکال اساسی دیده نمی‌شود. البته دقیق‌تر منظورم این است که با توجه به وجود جهت‌گیری‌های متعدد و مختلف (تنوع جهت‌گیری) وجود سازگاری درونی در سند برنامه درسی ملی توجیه پذیر است؟

مقصودتان از جهت‌گیری‌ها چیست؟

* اینکه به طور فرض، اگر در هدف‌گذاری رویکرد رفتاری داشته باشیم، در بخش محتوا رویکرد موضوعی/دیسپلینی، در بخش راهبردهای یاددهی-یادگیری رویکرد ساختن‌گرایی و... در کنار آن در خود سند ذکر می‌شود که رویکرد حاکم فطرت‌گرایی توحیدی است، آیا این تنوع و تکثر در جهت‌گیری‌ها توجیه پذیر است؟

* به نظر من این نکته ای است که می‌شود از آن به عنوان یک محور خوب تحلیلی در ارتباط با سند برنامه درسی ملی استفاده کرد. اینکه آیا در ابعاد مختلف این سازگاری وجود دارد یا ندارد. طبعاً باید این سازگاری وجود داشته باشد؛ اما بالاخره فرض کنید از رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی چیزی به اسم مثلاً به عنوان روش‌های یاددهی-یادگیری می‌تواند استخراج شود این‌ها همه جای بحث دارد، نمی‌شود قضاوت صحیحی کرد که رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی با یک رویکرد دانشی برنامه درسی درسی سازگار هست و با دیگری سازگار نیست، مهم این است که این رویکردها را به خوبی تحلیلی کنیم و به حدی برسیم که متربی باید دارای چه ظرفیت‌ها و چه شایستگی‌هایی باشد. اساساً نگاه ما به تربیت چیست؟ اگر تربیت را یک تلاش آگاهانه برای رسیدن به دانش‌ها و مهارت‌ها بدانیم، اگر از فطرت‌گرایی هم یک تلاش فعال استنباط داشته باشیم، در آن زمان با نگاهی که از رویکرد رفتاری انتظار می‌رود، سازگار نخواهد بود. در تعریف خود از تربیت به یک چیزی رسیدیم، تصور می‌کنیم که از منظر فلسفه اسلامی، تربیت اسلامی چیزی جز یک تلاش آگاهانه، هوشمندانه و مجدانه از جانب متربی برای دستیابی به مراتب بالاتر نیست. از این منظر حتماً باید به سراغ روش‌های فعال برویم. روش‌هایی که خود متربی در آن نقش زیادی دارد و روش‌هایی القایی را طلب نمی‌کند. مثل همین بحث را در زمینه موضوع محوری و نگاه تلفیقی به ساختار برنامه درسی هم می‌شود داشت. بر اساس همین رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی یا رویکردی از آن در سند نام می‌بریم، باید ببینیم مطابقت و ملازمت با ساختار موضوع محوری دارد یا فقط باید به لحاظ جنبه تلفیقی از آن بهره

بگیریم؟ آیا فقط در بستر رویکرد تلفیقی می توان به اهداف رویکرد فطرت گرایی توحیدی جامعه عمل پوشاند یا نه در بعضی جاها بشود با همان ساختار موضوعی به اهداف رسید. تصور من بر این است که این طور نیست؛ الزاماً از رویکرد فطرت گرایی توحیدی، نگاه تلفیقی بر نمی آید. اینکه در جایی نگاه تلفیقی به تناسب شرایط داشته باشیم و یافته‌های علمی را چاشنی تصمیم گیری در رابطه با آنکه ساختار برنامه درسی، ساختار موضوعی باشد یا ساختاری تلفیقی یا ترکیبی از این دو باشد ما را بهتر به نتیجه خواهد رساند تا اینکه بخواهیم منحصرأ از رویکرد توحیدی، یک ساختار مشخص برنامه درسی را استخراج کنیم.

سوالات حاضرین در جلسه:

سوال:

از آنجایی که اکثراً با این سند آشنایی ندارند، لطفاً معرفی کامل تری از سند برنامه درسی ملی ارائه دهید. حداقل دو بخش اصلی (مبانی سند و طراحی آن) به آن اشاره شود.

دکتر معافی:

کلیت سند شامل اجزا و عناصر آن هست که معرفی دقیق و عمیق سند برنامه درسی ملی در ۳ ساعت کاری غیر ممکن است، حداقل یک روز باید به معرفی سند پرداخت و روز دیگر در رابطه با نقد و ارزیابی آن صحبت کرد.

سوال:

ضمن تشکر از اساتید، ابهام نگرانی من در رابطه با این است که چرا این قدر باید گسیختگی وجود داشته باشد؟ اگر با یک نگاه فلسفی نگاه کنیم و اگر یک دیدگاه کل گرایانه در کل نظام آموزش و پرورش وجود داشت، این گسیختگی وجود نخواهد داشت. آنچه مسلم است این است که تفاوت‌های آشکاری میان سند ملی آموزش و پرورش سند برنامه درسی ملی وجود دارد و این واقعاً افسوس برانگیز است. تلاش‌های زیادی در سند ملی صورت گرفته است، چرا نباید سندهای بعدی از نتیجه این تلاش‌ها استفاده کرده باشد؟ بحث دیگر اینکه چقدر به اجرایی بودن این سند فکر شده است؟ و چقدر به کاربردی بودن آن اندیشیده شده است؟

سوال:

آیا این سند بلافاصله و بدون ارتباط با سند ملی آموزش و پرورش شکل گرفته است؟ مسئله دیگر در رابطه با ۱۰ تا ۲۰ درصد اختیاری است که به استان‌ها داده شده است. آیا توازنی بین آن ۸۰ درصد باقی و این ۱۰ تا ۲۰ درصد وجود دارد؟ فکری در این رابطه صورت گرفته است؟ چقدر به کاربردی بودن این سند و شرایط و امکانات مورد نیاز آن اندیشیده شده است؟

نکته دیگر تغییر در ساختار نظام آموزشی و آموزش عالی است. با توجه به حذف کنکور صحبت از سرایت نظام آموزش و پرورش عمومی حتی به مقاطع کارشناسی و همچنین برداشتن گرایش‌ها در کارشناسی و انتقال آن به دوره‌های بالاتر صحبت است. آیا در این سند به این موضوعات فکر شده است؟

سوال:

چند نکته هست که مطرح می‌کنم. یکی بحث تمرکز زدایی هست. نکته دوم: ضمانت اجرایی ایده دروس اختیاری است. دکتر معافی هم به این نکته اشاره داشتند که دروس نظری هنگامی که مبنای طراحی قرار می‌گیرند دچار چالش‌هایی می‌شود. بنابراین آیا با توجه به شرایط و امکانات بحث دروس انتخابی شدنی هست؟

موضوع سوم در رابطه با شایستگی‌هاست. تصور می‌کنم مباحثی که در برنامه درسی مبتنی بر شایستگی مطرح می‌شود در برنامه درسی ملی مغفول مانده است. به طور کلی در سطح ابتدایی از شایستگی‌ها در سند برنامه درسی ملی صحبت شده است.

بحث آخر در رابطه با ۱۰ تا ۲۰ درصدی است که درباره آن صحبت شد. دکتر معافی این ۱۰ تا ۲۰ درصد را در رابطه با انتخاب معلم بیان کردند. در حالیکه دکتر مهرمحمدی آن را در رابطه با دانش آموز. به نظر من این دو بسیار با هم متفاوت هستند.

پاسخ‌های دکتر مهر محمدی و دکتر معافی:

*دکتر جعفری اشاره به حذف کنکور داشتند. و اینکه آیا در سند برنامه درسی ملی به این قضیه اشاره شده است یا خیر. طبق آخرین اخبار قرار نیست کنکور حذف شود. حتی اگر کنکور حذف شود آیا معنای آن این است که دوره کارشناسی عمومی می‌شود؟ به نظر من این طور نیست. حذف کنکور ارتباطی با عمومی شدن ندارد. در سند ملی آموزش و پرورش از تعبیر تربیت رسمی یا عمومی استفاده

می شود. معتقدیم که آموزش و پرورش دوره تربیت عمومی است نه دوره تربیت تخصصی یا حتی نیمه تخصصی. تربیت تخصصی از آموزش عالی به بعد باید آغاز بشود. آنچه که در آموزش و پرورش باید اتفاق بیفتد نیم نگاهی به تکوین هویت تخصصی فراگیر است. نگاه اصلی باید نگاه هویت مشترک و عمومی باشد. تمام تلاش خود را برای تکوین ساحت مشترک و عمومی فراگیران به کار می گیریم. تربیت تخصصی و تکوین آن در دوره تربیت ۱۲ ساله آموزش و پرورش اصالت ندارد. گرچه موضوعیت دارد از آن حیث که دانش آموزان باید خودشناسی پیدا کنند و مسیر خاص خود را بدانند. بنابراین باید در دوره ۱۲ ساله یک آماده سازی رخ دهد نه بیشتر. لذا آموزش های تخصصی، حرفه ای و شغلی در این دوره نمی تواند مطرح باشد.

قابل ذکر است که یکی از افتراقات اساسی سند ملی آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی این است که آموزش فنی و حرفه ای به شکل کاملاً فعلی و کنونی آن در برنامه درسی ملی هم پذیرفته شده و همین شاخه بندی های تحصیلی موجود به رسمیت شناخته شده است و آن ظرفیتی که در نظر گرفته بودیم اثری از آن نیست. نه در تنها برنامه درسی ملی نیست (اتفاقاً از این جهت برنامه درسی ملی کاملاً منطبق با مفاد سند تحول عمل کرده است) حتی پیشنهادهایی که در رابطه با تربیت عمومی و مشترک داشتیم دوستان در سند تحول نپذیرفتند و ادامه همان روند قبلی را در سند برنامه درسی ملی شاهد هستیم.

نقاط قوت و آسیب های نگاه یا رویکرد هدف گذاری برنامه درسی ملی دکتر مهر محمدی:

* در سند برنامه درسی ملی، تحت عنوان رویکرد، توضیحات مختصری آمده، ذیل آن تکلیف چند مولفه هم (دانش آموز، معلم، محتوا، یاددهی-یادگیری، ارزشیابی، و...) مشخص شده است. بعد وارد الگوی هدف گذاری شده، این بحث الگوی هدف گذاری به نظر من چیزی نیست جز اینکه روشن کنیم برنامه های درسی در نظام آموزشی چه اهدافی را در متریان باید محقق کند. الگوی هدف گذاری برای تبیین عنصر اساسی یا همان اهداف برنامه درسی مفید است. نظریه هنجاری نمی تواند به عنصر اهداف نپردازد و جداگانه در مورد الگوی هدف گذاری صحبت کند، وجه تمایز نظریه های هنجاری در همین هدف هایی است که در متریان باید محقق شود می باشد، هویت یک نظریه هنجاری

همین هدف‌ها یا شایستگی‌هایی است که در فراگیران باید محقق شود. اگر نبینیم چیزی خوبی نیست. دوستان آمده اند ذیل رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی توضیح مختصری از آن ارائه کرده اند.

وجه اصلی رویکرد یا نظریه هنجاری ما، تبیین این است که ما اصلاً تربیت را چه می‌بینیم؟ چگونگی تربیت در قالب این مولفه‌ها که در سند هدف مطرح شده است اما چستی تربیت را در توضیح رویکرد کلی نظریه هنجاری مد نظر نداشته اند. این انسجام این مجموعه را به خطر می‌اندازد. نکته دیگر در مورد خودِ عناصری است که در مولفه‌ها آورده شده، مثلاً آخرین عنصر مدیر مدرسه نوشته شده است! در نظریه هنجاری انتظار می‌رود عناصر برنامه توضیح داده شود، ذیل آن چستی، چگونگی آورده شود، این قبیل موارد در عناصر نباید آورده شود

* نکته اصلی این است که شاه بیت برنامه درسی باید در رویکرد مطرح می‌بود و این رویکرد باید تکلیف یا سوال اساسی که از برنامه درسی ملی انتظار می‌رود روشن سازد و پایه ای شود برای سازماندهی کل این سند. ساختار سند برنامه درسی ملی باید نشان دهد که همه چیز در محور این رویکرد قرار دارد نه اینکه بحث هدف یک جا مطرح شود، بحث اصول جای دیگر. در حقیقت باید این‌ها در ذیل هم آورده شود.

در متون تخصصی چیزی تحت عنوان الگوی هدف گذاری ندیده ام. واقعیت آن چیست؟ در ذیل نظریه هنجاری باید اهداف را استخراج کنیم نه اینکه چیزی جداگانه ای تحت عنوان الگوی هدف گذاری داشته باشیم، اهداف باید از دل نظریه هنجاری بیرون آید.

* آقای دکتر برای رفع ابهامی که مطرح فرمودید، نمی‌توان در بستر سه روشی که برای هدف گذاری مطرح می‌شود، به این تحلیل نگاه کرد؟

* این بیشتر مربوط به بخش طراحی می‌شود، در الگوی نظری برنامه درسی در بخش طراحی، ذکر کردیم که بهتر است کمتر از هدف‌های رفتاری استفاده شود. اما الان بیشتر بحث، بحث خود هدف است. چهارچوبی ارائه کردند که چگونه به هدف برسیم؟ باید عرض کنم چنین چهارچوبی در مبانی نظری برنامه درسی نداریم.

در ذیل این چهارچوب آمده است که این یک چهارچوب جهت‌رهنمای عمل است. سوال این است که چگونه؟ این الگو سه ضلع، ۴ عرصه و ۵ عنصر و ساحت‌ها دارد.

یکی از مناقشه‌های اصلی ما، همین است که اصلاً ساحت‌های شش گانه قابل قبول است یا خیر؟ اما در این سند به شکل صلح آمیز از ساحت‌ها صحبت شده است! سعی بر مصالحه جویی کرده اند. هر سه این ضلع گفته شده است باید راهنمای عمل قرار گیرد. این اتفاق چگونه قرار است بیفتد؟! قبل از اینکه ساحت‌ها به این الگو اضافه شود، ما بر سر دو ضلع دیگر مشکل داشتیم، چه برسد به اینکه الان ضلع دیگری هم اضافه شده است! آوردن ساحت‌ها در ضلع سوم به نظر من فقط برای رفع مناقشه است! اما در ادامه اصلاً از ساحت‌ها صحبتی به میان نیامده است! این یعنی به جهت رفع اختلاف مطرح شده است. با همان دو بُعد قبلی هم در الگوی هدف گذاری با در دسر مواجه می شویم. تمام این اضلاع و جنبه‌های ماتریس واقعاً در ارتباط با هم عمل می کنند؟ آیا از این ماتریس چیزهای معناداری بر می آید؟ آیا مستقل از ساحت‌های تربیت یا حوزه‌های یادگیری می خواهیم هدف‌ها را مشخص کنیم؟ آیا شدنی است؟

نکته آخر پیرامون الگوی هدف گذاری، داستان تعقل است. گفته شده از بین ۵ عنصر یاد شده، عقل در جریان تربیت محوریت دارد. این جای تعقل دارد. آیا خود به تنهایی معنا دارد یا در ارتباط با ۴ عنصر دیگر معنادار می شود؟ جالب است با اینکه عقل محوریت دارد، در عین حال عقل مجهول المعنی است. اگر در ارتباط با دیگر عناصر معنادار می شود، پس تجلی گاه خود عقل کجاست؟ یکی از گرفتاری‌های اساسی ما در رابطه با همین عقل است. باید مرتبت بالایی داشته باشد که ندارد، چون جایگاه خاصی برای آن در نظر گرفته نشده است.

تقسیم‌بندی اهداف، می تواند اشکال متنوعی داشته باشد. اما این دسته‌بندی‌ها براساس یک مبنای واحدی صورت گرفته است. نمی توان از مبناهای مختلف استفاده کنیم. در تقسیم‌بندی اهداف از ساحت‌ها صحبت کردیم. در این تقسیم‌بندی، مبنای ما بر نمی تابد عنوان تربیت عقلانی را در کنار تربیت دینی بیاوریم. تربیت در ساحت‌های مختلف، هم‌زمانی خواهد داشت. عقل‌ورزی در تمام ساحت‌ها باید جاری باشد. اگر تربیت عقلانی قرار است محوریت داشته باشد، تفکرو پژوهش چگونه باید تبدیل به یک پدیده مستقل شود؟

دکتر معافی:

* در ابتدای صحبت عرض کنم که آنچه تولید می‌شود با آنچه که اجرا می‌شود تفاوت بسیاری وجود دارد، خیلی آرمان‌گرایانه فکر می‌کنیم. به نظر من برنامه‌ای که ناقص تولید شود بهتر از آن است که آرمانی نوشته شده باشد و اصلاً به اجرا نرسد.

در بحث انطباق این سند با اسناد بالادستی باید بگوییم این سند در راستای اسناد بالادست خود، تدوین شده است. انرژی زیادی برای تطبیق این سند با اسناد بالاتر صرف کردیم. حالا با توجه به این همه تلاش، مشکل اصلی هنگام اجرا بروز می‌کند. بهترین برنامه‌ها هم زمانی بهتر می‌شود که به اجرای مفید برسد.

در مورد تمرکز و عدم تمرکز، باید عرض کنم که اغلب کشورهایی که اختلافات قومی و زبانی دارند بنا به دلایلی در حال گرایش به سمت داشتن یک برنامه درسی هماهنگ هستند. تمرکز زدایی مطلق معنایی ندارد.

در زمینه‌های اجرایی، باید از نیازسنجی صحبت کنیم. متأسفانه در این زمینه پژوهش‌های پشتیبان در کشور ما وجود ندارد جز چند مقاله مختصر.

در مورد الگوی هدف گذاری باید عرض کنم شاید استفاده از عنوان مدل تدوین اهداف بهتر می‌بود. البته منظور ما از الگو نمایش گرافیکی از یک پدیده است.

در الگو مرزهای بسته نداریم بلکه همه عناصر و عرصه‌ها در ارتباط باهم عمل می‌کنند.

دکتر مهر محمدی:

* در بخش محتوا، یازده حوزه یادگیری مطرح شده است. ذکر کرده قرار نیست برنامه‌های تدوین شده براساس این سند، همین یازده حوزه یادگیری بماند. این خیلی خوب است، اما در بخش‌های بعدی مثل بیانیه‌های حوزه‌های یادگیری ۸۰ الی ۹۰ درصد شاهد آن هستیم که باید این دستورالعمل در تمامی مراحل و مقاطع پیاده شود. اکثر تدوین‌کنندگان این بیانیه‌ها معتقد به حوزه‌های یادگیری مجزا هستند به استثنای دو حوزه. در مورد یازده حوزه‌ای هم که ذکر شده است، ردپایی از ساحت‌ها نمی‌بینیم. ضمناً در این یازده حوزه گویی پژوهش و تفکر جا افتاده است.

